**راه سبکبالى‏**

محسن ملاکاظمى‌‌

**مقدمه‌‌**

براى تهذیب اخلاق و حرکت به سوى کمال، باید از منازل ابتدایى آغاز کرد. تا گام‌‌هاى مهم نخست برداشته نشود، سراغ منازل عالى سلوک رفتن سودى ندارد. از جمله منازل ابتدایى که در این مسیر، بیتوته کردن در آن لازم است، منزل «استغفار و توبه» مى‌‌باشد. در این باره از چراغ آیات قرآن کریم و روایات اهل‌‌بیت (علیهم السلام) و سخنان بزرگان نور مى‌‌گیریم و پیش مى‌‌رویم:

**استغفار و توبه در آیینه آیات‌‌**

از موضوعات قابل توجه در سوره هود، این است که در بیان سرگذشت برخى انبیا مى‌‌گوید؛ سخن آن‌‌ها بعد از دعوت به توحید، دعوت به «استغفار و توبه» مى‌‌باشد. در این‌‌جا به توضیح یکى از این آیات مى‌‌پردازیم:

أَلّا تَعْبُدُوا إِلَّا الله إِنَّنى لَکُمْ مِنْهُ نَذیرٌ وَ بَشیرٌ\* وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیهِ یمَتِّعْکُمْ مَتاعًا حَسَنًا إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ یؤْتِ کُلَّ ذى فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنّى أَخافُ عَلَیکُمْ عَذابَ یوْمٍ کَبیرٍ[۱](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn1)

که جز خدا را نپرستید. به راستى من از جانب او براى شما هشداردهنده و بشارتگر و این‌‌که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، [تا این‌‌که‌‌] شما را با بهره‌‌مندى نیکویى تا زمانى معین بهره‌‌مند سازد، و به هر شایسته نعمتى از کَرَم خود عطا کند، و اگر رویگردان شوید، من از عذاب روزى بزرگ بر شما بیمناکم.

در این آیات، چهار مرحله از مراحل مهم دعوت به سوى حق بیان شده است که دو مرحله، اول، جنبه عقیدتى دارد و دو مرحله بعدى جنبه عملى.

قبول اصل توحید و رسالت پیامبر صلى الله علیه و آله و سلم دو اصل اعتقادى، و «شست‌‌وشوى از گناه از طرفى و پشیمانى از گذشته و بازگشت به خدا و متخلق شدن به صفات الهى» از سوى دیگر یا به تعبیر دیگر، تخلیه و تحلیه دو دستور العمل مى‌‌باشد. این جملات کوتاه را مى‌‌توان فهرستى براى تمام قرآن دانست. در ادامه آیه، نتیجه‌‌هاى علمى موافقت و مخالفت با این چهار دستور را چنین بیان مى‌‌کند: هر گاه به این برنامه‌‌ها جامه عمل بپوشانید، خداوند تا پایان عمر، شما را از زندگانى سعادت‌‌بخش این دنیا بهره‌‌مند مى‌‌کند.

و به هر صاحب فضیلتى، به اندازه فضیلتش عطا مى‌‌کند.

در پایان آیه نیز به یکى دیگر از اصول دین، یعنى معاد اشاره مى‌‌کند و مى‌‌فرماید: اگر از این مسیر روى گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگى بیمناکم.

**نکات‌‌**

1. در این آیات، پیش از دستورات عملى و اخلاقى، به دو دستور عقیدتى مى‌‌پردازد. این مطلب، مى‌‌فهماند براى این‌‌که بخواهیم در مسائل اخلاقى به توفیقاتى دست یابیم، لازم است عقاید خود را بازنگرى کنیم؛ چرا که هر چه ایمان به عقاید محکم‌‌تر باشد آثارش در اخلاق و رفتار، بهتر بروز مى‌‌کند که گفته‌‌اند: از کوزه همان برون تراود که در اوست.

با نگاهى به سیر نزول آیات قرآن در صدر اسلام، مى‌‌بینیم براى تربیت جامعه جاهلى، آیاتى که در مکه نازل مى‌‌شود، بیشتر حول محور توحید و معاد و نبوت است که در راستاى اصلاح عقاید مخاطبان مى‌‌باشد. در مرحله بعد، وقتى ایمان به اصول ریشه گرفت، مردم، براى رعایت اصول اخلاقى و عمل به فروع آماده مى‌‌شوند، تا این‌‌که اکثر احکام تشریعى در مدینه نازل مى‌‌شود.

لازم است امروزه مسؤولان فرهنگى کشور، مراکز مختلف آموزشى و فرهنگى و همچنین مبلغان دینى، این اصول را در مهندسى فرهنگى کشور و برنامه ریزى‌‌هاى کلان، در نظر داشته باشند.

1. **استغفار به معناى آمرزش خواهى است**.

صاحب التحقیق‌‌[۲](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn2)، پس از بررسى آراى مختلف اهل لغت مى‌‌نویسند:«غفر» به معناى محو الاثر مى‌‌باشد [از بین بردن آثار و پیامدهاى گناهان‌‌] و درباره گناهان و معاصى به کار مى‌‌رود و مفاهیم پوشش و بخشش و اصلاح که در کتب مختلف آمده، از لوازم «محو الاثر» است.

از مطلب فوق به دست مى‌‌آید که استغفار، نه تنها جایگاه ویژه‌‌اى در تهذیب اخلاق انسان دارد، بلکه براى سامان یافتن زندگى دنیایى او نیز نقش اساسى دارد.

با توجه به آیات و روایات متعدد که مى‌‌فهماند لغزش‌‌ها و گناهان انسان، آثار و پیامدهایى دارد که مانع توفیقات بعدى مى‌‌باشد و در روایت آمده است: ما من نکبه تصیب العبد الا بذنب؛

هیچ بدبختى‌‌اى به بنده نمى‌‌رسد به جز به سبب گناه و معصیت.[۳](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn3)

انسان باید با استغفار، آثار گناهان که دست و پا و بال عروج او را بسته است، از بین ببرد و به تعبیر دیگر، بار خود را براى پرواز به سوى حضرت حق سبک کند؛ چنانچه در آیات فوق آمده است: اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیهِ‌‌

از امیر المؤمنین، (على علیه السلام) حکایت شده است: ألا أدلّکم على دائکم و دوائکم؟ الا إنّ دائکم الذنوب و دوائکم الاستغفار؛

آیا شما را به درد و درمانتان راهنمایى نکنم؟ آگاه باشید که درد شما، گناهان شما است و داروى آن، استغفار[۴](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn4).

1. درباره معناى توبه چنین گفته‌‌اند:

هو الرجوع من الذنب و الندم علیه و هذا المعنى اذا انتسب الى العبد. و اما اذا انتسب الى الله المتعال فتستعمل بحرف «على» فتدل على الرجوع بطریق الاستعلاء و الاستیلاء و یلازم هذا المعنى الرحمه و العطوفه و المغفره .‌‌[۵](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn5)

. توبه بازگشت از گناه و پشیمانى از ارتکاب آن است. و این معنا در صورتى است که به بنده نسبت داده شود؛ ولى اگر توبه به خداوند متعال منسوب باشد، با حرف «على» استعمال مى‌‌شود و بر بازگشت به نحو برترى و تسلط دلالت مى‌‌کند و لازمه این معنا رحمت، مهربانى و بخشش است.

**استاد شهید مطهرى در معرفى توبه مى‌‌نویسند:**

توبه، عبارت است از یک نوع انقلاب درونى، نوعى قیام، نوعى انقلاب از طرف خود انسان علیه خود انسان. این، از مختصات انسان است که مقامات عالى وجود انسان، علیه مقامات دانى (غرایز و شهوات) وجود او قیام مى‌‌کنند و زمام کشور وجود خود را از آن‌‌ها مى‌‌گیرند و به اختیار خود در مى‌‌آورند و آن غرایز و نفسانیات را به بند مى‌‌کشند، تا وجود انسان براى حرکت به سوى خدا آزاد شود[۶](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn6).

1. درباره دنبال هم آمدن استغفار و توبه در این آیه شریف نظرات گوناگونى ارائه شده است که برخى را مى‌‌آوریم:

استغفار کنید از شرک و معصیت و توبه و بازگشت نمایید به سوى او، با ایمان و اطاعت.[۷](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn7)

از گناه و شرک استغفار کنید و بعد از پاکیزگى، در سایه استغفار، خود را به صفات الهى بیارایید که بازگشت به سوى او، چیزى جز اقتباس از صفات او نیست‌‌[۸](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn8).

از گناهان استغفار کنید و از استغفار خود توبه کنید؛ چرا که باید بدانیم که انسان با این استغفارها پاک نمى‌‌شود؛ بلکه این فضل و رحمت الهى است که ما را مورد بخشش قرار مى‌‌دهد[۹](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn9).

1. در آیات متعددى از قرآن کریم به این نکته تصریح شده که «رعایت تقوا» به طور عموم و «استغفار و توبه» به طور خصوص، در وسعت رزق و آبادانى زندگى دنیایى نقش دارند[۱۰](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn10) همان گونه که نقطه مقابل آن نیز چنین مطرح شده است:

هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگى [سخت‌‌] و تنگى خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محشور مى‌‌کنیم‌‌[۱۱](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn11).

پس متاع دنیا براى کسى که از ذکر خدا رویگردان است، نه حُسنى دارد و نه سبب گشایش و آسایش است؛ هر چند این شخص مال فراوان و جاه و مقام اجتماعى داشته باشد و خیال کند به تمام آرزوهاى یک انسان، رسیده است؛ زیرا از نشاطى که مؤمنان در سایه ولایت الهى به دست مى‌‌آورند، محروم و دچار حرص و ولع و طمع و اضطراب مى‌‌باشد[۱۲](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn12) و به تعبیرى، از دارایى‌‌هاى خود لذت آرامش بخش نمى‌‌برد.

در تفسیر منهج الصادقین آمده است:

محققان گفته‌‌اند:

متاع حسن، یعنى رضا بر آنچه از نعمت دارد و «صبر» بر آنچه از محنت و گرفتارى براى او پیش آید.

از برخى اهل معرفت نقل مى‌‌کنند:

متاع حسن یعنى این‌‌که حاجت مردم، به دست او برآورده شود.[۱۳](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn13)

تذکر: بدیهى است که مفسران فوق، هر کدام به مصداقى از مصادیق «متاع حَسَن» اشاره کرده‌‌اند.

1. در فراز بعد، آیه شریف مى‌‌فرماید: خداوند، تفاوت مردم را در چگونگى عمل به این اصول به هیچ وجه نادیده نمى‌‌گیرد؛ بلکه به هر صاحب فضیلتى به اندازه فضیلتش عطا مى‌‌کند.

علامه طباطبایى(ره) مى‌‌نویسد:

منظور از جمله «یمتعکم متاعاً حسناً» زندگى اجتماعى حَسَن است و منظور از جمله دوم، خصوص مزایایى است که خداوند به بعضى افراد، مقابل فضیلتى که دارند، مى‌‌دهد. همچنین جمله اول به نعمت‌‌هاى زندگى دنیایى اشاره دارد؛ ولى جمله دوم، اشاره است به نعمت‌‌هاى دنیایى و معنوى و آخرتى؛ یعنى خداى متعال، در مقابل صفات و اعمال بهتر، این نعمت‌‌ها را مى‌‌دهد و هر کس در جایى که لایق آن است، قرار داده مى‌‌شود.[۱۴](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn14)

۷. امام خمینى (ره) در شرح حدیث توبه مى‌‌نویسند:

توبه، رجوع از طبیعت، به سوى روحانیت نفس است، بعد از آن که به سبب گناهان، نور فطرت به ظلمت طبیعت محجوب شده است. نفس انسان، از ابتدا از هر نحو کمال و ضد آن، خالى است؛ ولى نور استعداد و لیاقت براى به دست آوردن کمالات در او به ودیعه گذاشته شده است. چون مرتکب گناه شود، در دل او ظلمت ایجاد شود و با تکرار آن، یک سره قلب او تاریک شود و نور فطرت به خاموشى گراید. اگر از خواب غفلت بیدار شود و پس از منزل یقظه به منزل [استغفار] و توبه نائل آید، آن ظلمت، به حال نور فطرت اصلى باز مى‌‌گردد و زمینه براى شکوفایى استعدادهاى او فراهم مى‌‌شود[۱۵](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2960&action=edit" \l "_edn15).

**نتیجه‌‌**

خداوند متعال، در آیات دوم و سوم سوره هود، انسان‌‌ها را به توحید فرا مى‌‌خواند و در ادامه، به آن‌‌ها مى‌‌فرماید: از شرک و گناهان استغفار کنید و از خدا بخواهید گناهان شما را ببخشد و آثار آن را نیز محو کند و با توبه به سوى او رجوع کنید و ضمن پشیمانى از گذشته خود، به ترک آن‌‌ها عزم راسخ داشته باشید و خود را به صفات الهى بیارایید. هر کس خود را از شرک و گناه شست‌‌وشو دهد و رنگ الهى بیابد، به او حیات سعادتمندانه دنیایى داده مى‌‌شود که در این زندگى، زمینه رشد و رسیدن به سعادت آخرتى هم فراهم مى‌‌باشد. همچنین هر کس در راستاى تهذیب خود، تلاش و زحمت بیشترى متحمل شده باشد، با توجه به ظرفیتش، او را از رحمت خود بهره‌‌مند مى‌‌کنیم. به تعبیر دیگر، هر کس این مسیر را خوب طى کند و بارهاى اضافه خود را فرو نهد و از تعلقات فارغ شود و با استغفار، خود را سبکبال کند، زمینه پروازش فراهم مى‌‌شود و استعدادهاى او را به شکوفایى مى‌‌رسانیم.

و در پایان آیه، پیامبر اعظم صلى الله علیه و آله و سلم مى‌‌فرماید: اگر از این مسیر روى‌‌گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگى بیمناکم.

**پیوست‌ها:**

1. سوره هود: ۲ و ۳.
2. التحقیق فى کلمات القرآن الکریم، ماده غفر.
3. اصول کافى، ج ۲، ص ۲۶۹، باب الذنوب.
4. میزان الحکمه، ح ۱۵۱۰۰.
5. التحقیق فى کلمات القرآن الکریم، ماده توب.
6. گفتارهاى معنوى، اقتباس از بحث توبه ۱.
7. تفسیر صافى، ج ۲، ص ۴۳۰.
8. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۲.
9. کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۴، ص ۳۵۹.
10. سوره اعراف: ۶۹، سوره طلاق: ۲- ۳، سوره تغابن: ۷۱، سوره هود: ۳ و سوره نوح: ۱۰- ۱۲ و …
11. سوره طه: ۱۲۴ و آیات دیگر مثل سوره روم: ۴۱ و سوره قلم: ۱۷- ۲۰ و ر. ک: المیزان ج ۱۰، ص ۱۴۲.
12. همان.
13. تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۴۱۵.
14. المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۳.
15. شرح اربعین حدیث، ص ۲۷۲.